

عوامل موثر بر مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در آموزش‌های اجرایی توسط پروژه بین‌المللی ترسیب کربن

مریم حسن نژاد، محمدرضا کهنسال و محمد قربانی^۱

چکیده

در این مقاله عوامل موثر بر مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی تشکیل شده در راستای پروژه بین‌المللی ترسیب کربن در دوره‌های آموزشی اجرایی پروژه با استفاده از نمونه‌ای به حجم ۱۲۲ عضو گروه‌های توسعه روستایی در منطقه حسین آباد غیناب شهرستان سربیشه استان خراسان جنوبی و با استفاده از مدل اقتصادسنجی لجیت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان داده مهمترین عوامل اثرگذار بر مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در دوره‌های آموزشی عبارتند از جنسیت، سطح تحصیلات، نوع شغل اصلی و اکتساب شغل فرعی؛ به عبارت دیگر نتایج نشان داده احتمال مشارکت در دوره‌های آموزشی اجرا شده از سوی پروژه ترسیب کربن با افزایش سطح تحصیلات، تجربه فعالیت در شغل فرعی و در میان زنان و افرادی که در مشاغل غیر از کشاورزی و دامداری مشغول به فعالیت هستند، افزایش می‌یابد. با توجه به یافته‌ها، پیشنهاداتی در راستای بهبود عملکرد این نوع گروه‌ها ارائه شد.

طبقه‌بندی JEL: Q56، R59، R19، Q29، C29

واژه‌های کلیدی: مشارکت، گروه توسعه روستایی، ترسیب کربن، آموزش، الگوی لجیت

مقدمه

طی چند دهه اخیر با وجود اینکه رشد مهاجرت روستاییان به شهر، به‌عنوان چالش جدی در حوزه توسعه روستایی و اقتصاد کشاورزی در اکثر کشورهای جهان مطرح می‌باشد، اما هنوز بخش عمده‌ای از مردم جهان در مناطق روستایی ساکن می‌باشند (ازکیا، ۱۳۸۱: ۲۳). اکثر روستاییان نسبت به شهرنشینان از منابع درآمدی کمتر و خدمات اجتماعی ناچیز برخوردار می‌باشند که خود باعث افزایش فقر و سطح آسیب‌پذیری این جوامع نسبت به سایر اقشار جامعه می‌شود، که بعضاً هم‌سو با عوامل متعدد دیگری نظیر پراکندگی جغرافیایی روستاها، نبود صرفه اقتصادی برای ارائه خدمات اجتماعی، تخصصی نبودن فعالیتهای کشاورزی (پایین بودن بهره‌وری)، محدودیت منابع ارضی در مقابل رشد جمعیت و عدم مدیریت صحیح مسئولان در اداره این مناطق، منجر به مهاجرت آنها به سمت شهرها نیز می‌شود. این عوامل سبب شده که موضوع زیرساختهای جوامع روستایی و نوع نگرش توسعه‌ای به این جوامع، به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه حوزه توسعه روستایی مطرح شود (ازکیا، ۱۳۸۱: ۲۹). زیرساختهای روستایی را می‌توان سرمایه‌های عمومی و اجتماعی روستاها دانست که توسعه آنها منجر به بهبود شرایط و کیفیت زندگی و معیشت مردم محلی و ارتقاء کارایی زندگی اجتماعی

^۱ - به ترتیب کارشناس ارشد اقتصاد کشاورزی - عضو گروه اقتصاد جهاددانشگاهی واحد مشهد، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد و دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه اقتصاد کشاورزی

و اقتصادی آنان خواهد شد (استعلاجی، ۱۳۸۱). در همین راستا اجرای دوره‌های آموزشی مختلف نظیر آموزشهای فنی و حرفه‌ای (اشتغالزا) توسط نهادهای ترویجی با هدف افزایش توانمندی، رفاه و رفع معضلات مرتبط با ساکنان جوامع روستایی به عنوان راهبرد موثر از سوی بسیاری از محققان و سیاستگذاران این بخش پیشنهاد گردیده است (هری و همکاران، ۲۰۰۳: ۴۸). در واقع هر جامعه‌ای بایستی راه توسعه خود را از فرهنگ و جامعه درون خویش بیابد و با تحقق بخشیدن به آرمانهای راستین اعضای خود، را وصول به توسعه را هموار نماید (لی و همکاران، ۱۹۹۳: ۵۰). توسعه از درون یا درون‌زا بودن توسعه به این معناست که هر فرهنگی باید خود مسئولیت‌گزینش را از آینده را برعهده گیرد و با اتکا به نیروهای خودی و توان آنها، در راه توسعه و آبادانی جامعه خود گام بردارد. برای دستیابی به این نوع توسعه، آموزشهای محلی و روستایی که بتواند از یک طرف بهره‌وری نیروی انسانی را در مناطق روستایی افزایش داده و از طرف دیگر به شناسایی قابلیت‌های درآمدزا و همچنین مشکلات در این منطقه بپردازد، بیش از هر مسئله‌ای ضروری است. در این راستا، آموزشها بایستی به گونه‌ای طراحی گردند که بتوانند با ظرفیتی خاص روستاییان را در مواجهه با مشکلات و مسائل این بخش آماده ساخته و آنها را در زمینه اشتغال، درآمد، رفاه و غیره در مناطق روستایی آگاه نماید (لی و همکاران، ۱۹۹۳: ۵۲).

از سوی دیگر تغییر اقلیم و تخریب منابع طبیعی تجدیدشونده از جمله مراتع به ویژه در کشورهای جهان سوم از جمله ایران، پیامدهای منفی همچون فقر، گرسنگی، سیل‌های ویرانگر، قحطی و خشکسالی را به همراه داشته است که همگی زنگ خطری برای انسان به شمار می‌آیند (شریعتی و متولی، ۱۳۸۳: ۴۱). در این راستا، مهمترین اثر پدیده تغییر اقلیم، افزایش میزان گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه افزایش دمای سطح زمین می‌باشد، که براساس پروتکل کیوتو، دی‌اکسید کربن اتمسفری بیشترین سهم (۷۰ درصد) را در ساختار گازهای گلخانه‌ای داراست (هادربادی و پویافر، ۱۳۸۵: ۷۶ و IPCC, ۲۰۰۱). در همین راستا، یکی از راهکارهای مدیریت میزان کربن اتمسفر در سطح جهان، افزایش جذب کربن اتمسفر به شیوه ترسیب کربن بوده که از طریق ایجاد یا افزایش میزان نگهدارنده‌های کربن (طی فرآیند فتوسنتز در گیاهان یا از طریق جذب کربن توسط خاک) انجام می‌گیرد (امیراصلانی، ۱۳۸۳: ۷۱). در همین راستا اکثر کشورهای جهان در تلاش هستند، تا به تناسب توسعه اقتصادی-اجتماعی در کشور، کاهش در تولید و نیز افزایش در ترسیب گاز کربنیک را در برنامه‌های خود بگنجانند. در همین راستا اولین پروژه بین‌المللی ترسیب کربن کشور از اوایل سال ۱۳۸۲ با همکاری سازمانهای برنامه عمران ملل متحد (UNDP) و تسهیلات زیست‌محیطی جهانی (GFE) در دشت حسین‌آباد غیناب شهرستان سربیشه در استان خراسان جنوبی به منظور افزایش میزان کربن ترسیبی و مدل‌سازی آن در مناطق خشک آغاز گردید (هادربادی و پویافر، ۱۳۸۵: ۷۴). پروژه ترسیب کربن در ایران نیز از شیوه‌های مشارکتی در بسیج مردمی و توانمندسازی دست‌اندرکاران جامعه مخصوصاً گروههای کم درآمد و آسیب‌پذیر بهره می‌گیرد، تا این گروهها بتوانند منابع خودشان را مدیریت کرده و همچنین ظرفیت خودباوری لازم را برای تاثیرگذاری بر سیاستهای اجرایی پروژه بدست آورند و در نهایت مناطق تخریب یافته توسط خود جوامع احیاء گردد. هدف دیگر اجرای پروژه، بهبود شرایط برابری جنسیتی است، تا بتوان از علایق، نیازها و اولویت‌های زنان و مردان در همه سطوح اجرای برنامه بهره گرفت. در این خصوص در کنار سایر روشهای مشارکتی معمول، اصلی‌ترین روش که به عنوان یک مکانیسم علمی، موفق و همگام با ساختار اجتماعی منطقه به منظور ظرفیت‌سازی و بسیج محلی مورد استفاده قرار گرفته است، تشکیل گروههای توسعه روستایی و صندوقهای اعتباری خرد با هدف افزایش مشارکت روستاییان در فعالیتهای اجرایی و مالی پروژه می‌باشد. به عبارت دیگر پروژه ترسیب کربن سه هدف عمده جذب کربن اتمسفری از طریق احیای مناطق بیابانی (هدف جهانی)، ارائه مدلی برای افزایش بهره‌وری اراضی مناطق خشک و نیمه‌خشک و بیابان‌زدایی از طریق احیای مراتع تخریب شده با مشارکت مردم (هدف ملی) و بهبود وضعیت اجتماعی، اقتصادی جوامع محلی، کاهش فقر و نهایتاً بهبود شاخص توسعه انسانی منطقه اجرای پروژه (هدف محلی) را دنبال می‌کند. به بیان دیگر یکی از راهکارهای اجرایی پروژه ترسیب کربن در راستای توانمندسازی جوامع روستایی و افزایش رفاه خانوار در

منطقه مورد مطالعه، ارائه دوره‌های آموزشی مختلف نظیر آموزش‌های اشتغالزا به اعضای گروه‌های توسعه روستایی در راستای ایجاد اشتغال و بهبود وضعیت رفاهی خانوار اعضا می‌باشد.

از سوی دیگر توسعه اقتصادی-اجتماعی در هر کشوری در گرو ظرفیت و توان تولیدی آن کشور است، دو عامل انباشت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی در شکل‌گیری این ظرفیت و توان تولیدی نقش اساسی دارد؛ سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، علت و شرط لازم برای شکل‌گیری، تکوین و تکامل سرمایه فیزیکی است (کشاورز، ۱۳۷۴: ۲۳). آدام اسمیت بر بازده قابل توجه سرمایه‌گذاری انسانی تاکید داشته و فرا گرفتن فنون و مهارت‌ها از طریق آموزش را به عنوان سرمایه‌گذاری ثابت فرد به شمار آورده و آن را ثروتی اجتماعی می‌داند (امینی‌فر، ۱۳۶۸). مور (۲۰۰۵) بر این باور است که کسب و کار کشاورزی نمی‌تواند جهت بهبود شرایط زندگی کارپردازان خود، فقط بر خود متکی باشد و برای رسیدن به مقصود که همانا تولید محصولات بیشتر و بهبود رفاه کشاورزان و به تبع آن توسعه است، نیاز به بهبود زیرساختها، نیروی انسانی آموزش دیده و زمینه‌های ایجاد مشاغل مکمل دارد، به اعتقاد وی از جمله راهکارهای دستیابی به این مهم، ارائه آموزش‌های مناسب کاربردی به کشاورزان و ساکنان روستا می‌باشد. پینک نی (۱۹۹۷) در مطالعه‌ای نشان داده که کسب مهارت‌های پایه آموزشی مانند خواندن و نوشتن سبب افزایش توان تولیدی تا حدود ۳۰٪ برای کشاورزان شده است. نتایج حاصل از پژوهش‌های تویجنمن (۲۰۰۰) در ۲۴ کشور، نشان داده آموزشی که بتواند جوابگوی نیازهای افراد باشد در دو شکل رسمی و غیر رسمی آن از مهمترین متغیرهایی است که در افزایش کارایی افراد و ایجاد درآمد برای آنها بیشترین تاثیر را ایجاد می‌کند. حسینی و ریورا (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای که روی اثربخشی برنامه آموزشی مدیریت غذایی صورت داده‌اند، شاخص اثربخشی این برنامه‌های آموزشی را میزان رضایت‌مندی افراد شرکت‌کننده در برنامه بیان نموده‌اند. نتایج نشان داد که هر اندازه مزرعه فرد بزرگ‌تر باشد، پذیرش برنامه بیشتر بوده، از سوی دیگر بین نگرش و اندازه مزرعه رابطه معنی‌داری وجود داشته است. امینی و صفری‌شالی (۱۳۸۱) در مطالعه‌ای میدانی، تاثیر آموزش اعضای شرکت تعاونی کشاورزی مرعداران استان تهران را در موفقیت این شرکتها مورد ارزیابی قرار دادند، یافته‌های پژوهش نشان داد که بین دو متغیر آموزش و موفقیت شرکتها رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود داشته و هرچه ارتباط آموزش‌های ارائه شده با شغل یا مسئولیت اعضای تعاونی بیشتر گردد، این شرکتها از موفقیت بیشتری برخوردار می‌شوند، همچنین مشارکت اعضا در افزایش میزان سرمایه در شرکت‌های آموزش دیده بیشتر بوده است. از سوی دیگر طبق گزارش انجمن جهانی منابع طبیعی (WRI)، کشاورزی پایدار در کشورهای صنعتی از وضعیت بهتری برخوردار می‌باشد، که این را می‌توان به دلیل سرمایه‌گذاری در آموزش برای بهبود منابع طبیعی دانست؛ بنابراین نظام‌های تولیدی و ترویجی باید راه‌کارهایی را جستجو نمایند تا اتلاف و استفاده نادرست از منابع طبیعی به حداقل کاهش یابد و اینکار فقط با انجام یک نظارت مناسب در استفاده از منابع و ارائه آموزش‌های درست به افراد امکان‌پذیر می‌باشد (هابسون و فورگ، ۱۹۹۲).

حال به منظور اجرای هرچه کاراتر برنامه‌های موجود در پروژه ترسیب کربن ایران، بهبود برنامه‌ریزی‌های پیش‌روی و دستیابی به اهداف آتی پروژه، شناخت مفاهیم مرتبط با این دوره‌ها و بررسی عوامل موثر بر مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در این دوره‌ها، امری ضروری می‌باشد. بر این اساس و با توجه به اهمیت موضوع، مطالعه حاضر نیز به دنبال آن است تا با شناسایی عوامل موثر بر مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در دوره‌های آموزشی اجرا شده از سوی پروژه ترسیب کربن، برنامه‌ریزان و متولیان امر را در این خصوص یاری نماید.

روش پژوهش

تحلیل رگرسیون به منظور تفکیک نمودن عوامل موثر بر مدل‌سازی جهت پیش‌بینی و برنامه‌ریزی آینده، دارای اهمیت است. از این طریق روابط مختلف و در نتیجه تاثیر متغیرهای مختلف و میزان خطا، با توجه به اطلاعات موجود در روابط با یک یا چند متغیر دیگر قابل برآورد می‌باشد (درخشان، ۱۳۷۴: ۷۰۷). در بسیاری از پژوهشها و تحلیل‌های رگرسیونی، متغیر وابسته، یک متغیر کیفی دوتایی است که مقادیر صفر و یک را به خود اختصاص می‌دهد، که ارزش یک به معنای وقوع حادثه مورد بررسی و ارزش صفر حاکی از عدم وقوع آن می‌باشد. در این گونه موارد، از مدل‌های رگرسیونی با متغیرهای وابسته کیفی استفاده می‌شود (هارپر و همکاران، ۱۹۹۰). سه الگوی احتمال خطی، لوجیت و پروبیت از جمله مهمترین الگوهای قابل کاربرد در این وضعیت می‌باشند (گجراتی، ۱۳۷۸: ۷۰۶ و جاج، ۱۹۸۸). با فرض اینکه برای تحلیل چنین الگوهایی، از الگوی احتمال خطی استفاده گردد، با مشکلات متعددی در زمینه تصریح الگو مواجه خواهیم شد، از جمله توزیع غیر نرمال جزء اخلال و نیز وجود واریانس ناهمسانی در جزء اخلال (جاج، ۱۹۸۸).

با توجه به مشکلات مواجه شده در برآورد الگوی احتمال خطی، استفاده از الگویی که این ضعفها را بر طرف سازد، ضروری به نظر می‌رسد. از جمله این الگوها، الگوی لوجیت^۱ و پروبیت^۲ می‌باشند. الگوهای لوجیت و پروبیت، که به ترتیب از تابع توزیع تجمعی لوجستیک و تابع توزیع جمعی نرمال برای انتقال مقادیر پیش بینی شده توسط الگوی رگرسیون خطی به درصد احتمال استفاده می‌کنند، نتایج بسیار مشابهی را در اختیار می‌گذارند (جاج، ۱۹۸۸). بر همین اساس، برای بررسی اهداف مطالعه حاضر، الگوی لوجیت به کار گرفته شده است. در راستای توضیح الگوی فوق (الگوی لوجیت)، رابطه زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$P_i = E(Y_i | X_i) = \frac{1}{1 + \exp(-X_i' \beta)} \quad (1)$$

رابطه (۱) بیانگر آن چیزی است که تحت عنوان تابع تجمعی لاجستیک معروف شده است (گجراتی، ۱۳۷۸). در این حالت با توجه به رابطه (۱)، هم‌چنانکه $X_i' \beta$ بین $-\infty$ تا $+\infty$ تغییر می‌کند P_i بین صفر و یک مقادیر خود را اختیار خواهد کرد و نیز P_i به طور غیر خطی به $X_i' \beta$ (یعنی X ها) مربوط می‌باشد؛ این مطلب به معنای عدم قابلیت کاربرد روش معمول OLS برای تخمین پارامترهای مدل مذکور می‌باشد، البته بدیهی است که می‌توان تکنیکهای تخمینی غیرخطی را به کار بست، اما بایستی در اینجا به این نکته اشاره نمود که استفاده از این تکنیکها مستلزم صرف وقت زیاد بوده و کار بسیار پیچیده و مشکلی است. اما به راحتی می‌توان اثبات کرد که برخلاف ظاهر قضیه می‌توان رابطه (۱) را به صورت خطی برحسب پارامترها (β ها) تبدیل نمود (گجراتی، ۱۳۷۸: ۷۰۸):

$$\frac{P_i}{1 - P_i} = \frac{1 + \exp(X_i' \beta)}{1 + \exp(-X_i' \beta)} = \exp(X_i' \beta) \quad (2)$$

$$L_i = \ln\left(\frac{P_i}{1 - P_i}\right) = X_i' \beta \quad (3)$$

در روابط فوق، P_i احتمال وقوع حادثه، $(1 - P_i)$ احتمال عدم وقوع و $\left(\frac{P_i}{1 - P_i}\right)$ نسبت احتمال وقوع حادثه مورد نظر بر آلترناتیو آن می‌باشند، L هم که لگاریتم نسبت برتری یا مزیت بوده و به نام لوجیت معروف می‌باشد، نه تنها برحسب X بلکه برحسب پارامترها نیز خطی است، بنابراین الگوی فوق را با نام الگوی لاجیت می‌شناسند (گجراتی، ۱۳۷۸: ۷۰۸ و جاج، ۱۹۸۸). در راستای ارزیابی معناداری کلی و بررسی خوبی برارزش الگوهای لوجیت، نظیر سایر روش‌های رگرسیونی، آزمون‌های متعددی مورد استفاده قرار گرفته می‌شوند که از جمله عبارتند از در ادامه مطلب به طور اجمالی به برخی از این آماره‌ها اشاره شده است:

^۱- Logit
22-Probit

۱. آزمون نسبت درست‌نمایی (Likelihood ratio test) این آزمون از جمله آزمونهای مجانبی است که به منظور ارزیابی معنی‌داری الگوهایی که به روش حداکثر درست‌نمایی برآورد شده‌اند و با هدف آزمون فرض صفری که تمامی ضرایب الگو را صفر در نظر گرفته است (جاج، ۱۹۸۸).

۲. آماره‌های $Pseudo R^2$ ؛ این آماره‌ها کاملاً متفاوت R^2 معمولی می‌باشند، اما به دلیل مشابه بودن مقیاس آنها (مقادیر بین ۰ و ۱) با R^2 معمولی، با این عنوان شهرت یافته‌اند و برای مقایسه ویژگی‌های متفاوت الگوهای مشابه به کار گرفته می‌شوند و در مقایسه الگوهایی با مجموعه داده‌های متفاوت قابلیت کاربرد ندارند.

۳. آماره درصد صحت پیش‌بینی الگو^۱؛ این آماره با استفاده از جدول موفقیت پیش‌بینی، درصد مشاهداتی که در مجموع به درستی در طبقات متغیر وابسته (۰ و ۱) پیش‌بینی شده‌اند را نشان می‌دهد (جاج، ۱۹۸۸). با استفاده از این جدول نیز می‌توان درصد صحت پیش‌بینی در هر یک از طبقات متغیر وابسته را به طور جداگانه نیز محاسبه نمود که هر کدام نیز ملاکی از خوبی برازش می‌باشند.

از جمله روشهای برآورد الگوی لوجیت روش حداکثر درست‌نمایی (ML) می‌باشد. همچنین، پارامترهای الگو (β) نشان‌دهنده میزان تغییر در لگاریتم نسبت برتری به ازای یک واحد تغییر در متغیر مستقل X_i می‌باشد؛ نکته قابل تامل در بحث موجود این است که این ضرایب تفسیر اقتصادی مستقیمی ندارند و تفسیر آنها امری اشتباه می‌باشد؛ (جاج، ۱۹۸۸ و ویستلر، ۱۹۹۰). اقتصاددانان در راستای ارزیابی این نوع الگوها، اثرات نهایی^۲ و کشش‌ها را مورد تفسیر قرار می‌دهند. این ضرایب تنها برای متغیرهای مستقل پیوسته قابل کاربرد می‌باشند (ویستلر، ۱۹۹۰). کشش؛ درصد تغییر در احتمال وقوع حادثه ($y=1$) را در نتیجه یک درصد تغییر در متغیر مستقل با فرض ثابت بودن سایر عوامل نشان می‌دهد. اما از آنجایی که کشش‌ها برای هر یک از مشاهدات متفاوت می‌باشند، لازم است تا یک خلاصه برای کشش مربوط به هر یک از متغیرها ارائه شود. روش مرسوم برای انجام این عمل، محاسبه کشش‌ها برای میانگین هر یک از متغیرهای مستقل می‌باشد؛ در این روش ابتدا کشش‌ها برای هر یک از مشاهدات محاسبه گردیده و سپس یک میانگین وزنی^۳ از آنها گرفته می‌شود، به گونه‌ای که وزن‌ها احتمالات پیش‌بینی شده^۴ هستند (ویستلر، ۱۹۹۰). همچنین برای تسهیل در گزارش نتایج ضریب اثر نهایی، این مقیاس در میانگین متغیر مستقل محاسبه می‌شود. اثر نهایی نیز احتمال وقوع حادثه (P_i) را به ازای یک واحد تغییر در متغیر مستقل X_i ، با فرض ثابت بودن سایر عوامل نشان می‌دهد. از سوی دیگر، با استفاده از رابطه (۱) و براساس نتایج برآورد الگوی لوجیت (متغیرهای مستقل معنادار الگو) می‌توان تاثیر تغییرات سیاستی بر احتمال وقوع حادثه (P_i) را مورد بررسی قرار داد، به همین منظور میانگین مقادیر متغیرهای مستقل معنادار الگو را به صورت جداگانه و نیز ترکیبی در رابطه (۱) قرار داده (متغیرهای مستقل به عنوان گزینه‌های سیاستی مطرح می‌باشند) و تغییرات احتمال وقوع حادثه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. روش تحقیق در مطالعه حاضر پیمایشی-اسنادی است؛ به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از بررسی‌های میدانی در قالب ابزارهایی نظیر مصاحبه با مسئولین و کارشناسان پروژه ترسیب کربن و پرسشنامه و نیز با بهره‌گیری از تجربیات جهانی، اطلاعات مورد نیاز در مطالعه حاضر فراهم شده‌اند. جامعه آماری مورد بررسی مطالعه حاضر متشکل از حدود ۸۰۰ خانوار روستایی منطقه حسین‌آباد غیناب شهرستان سربیشه واقع در استان خراسان جنوبی می‌باشد که با استفاده از یک پیش‌آزمون در بین ۵۰ نفر از سرپرستان خانوارهای منطقه و با استفاده از روش نمونه‌گیری کوکران، ۱۹۸ خانوار به صورت کاملاً تصادفی انتخاب شده‌اند.

¹- Percentage of right predictions

²-Marginal Effects

³- Weighted Aggregate Elasticity

⁴- Predicted Probabilities

نتایج و بحث

به منظور ارزیابی هر چه بهتر آموزشهای ارائه شده به اعضای گروه‌های توسعه روستایی از سوی پروژه، در ابتدا به بررسی اجمالی از وضعیت این آموزشها در میان اعضای گروههای توسعه روستایی موجود در نمونه مورد مطالعه پرداخته شده است که در ادامه این بخش خلاصه‌ای از این بررسیها ارائه شده است. آموزشهای ارائه شده در منطقه مورد مطالعه از سوی پروژه توسط محقق در سه گروه آموزشهای اشتغالزا، آموزشهای ترویجی و آموزشهای حفاظتی و ترکیبی از آنها طبقه‌بندی شده است. اطلاعات جدول ۱ نشان می‌دهد که بیش از ۳۴ درصد اعضای گروههای توسعه روستایی نمونه در برنامه‌های آموزشی ارائه شده مشارکت داشته‌اند؛ به عبارت دیگر حدود ۱۶ درصد این افراد در آموزشهای اشتغالزا و حدود ۱۲ درصد در آموزشهای ترویجی و حفاظتی شرکت کرده‌اند؛ همچنین حدود ۷ درصد ایشان در دو نوع از آموزشها مشارکت داشته‌اند و بیش از ۶۵ درصد افراد نمونه در هیچ یک از برنامه‌های آموزشی شرکت نکرده‌اند. همچنین نتایج نشان داده که از مجموع اعضای شرکت‌کننده در برنامه‌های آموزشی، حدود ۶۷ درصد را زنان و ۳۳ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. در مجموع یافته‌های موجود در جدول ۱ حاکی از استقبال بیشتر زنان از برنامه‌های آموزشی بویژه از آموزشهای اشتغالزا می‌باشد. مقدار محاسبه شده آماره χ^2 و سطح معنی‌داری آن (برای متغیر نوع آموزشهای ارائه شده از سوی پروژه) حاکی از تصادفی بودن نتایج آزمون می‌باشد، بنابراین نتایج حاصل قابلیت تعمیم به کل جامعه آماری را داراست.

براساس اطلاعات جدول ۲ (نتایج حاصل از برآورد الگوی لجیت)، از میان متغیرهای مستقل الگو، متغیرهای جنسیت و شغل اصلی فرد پاسخگو در سطح اطمینان ۹۵ درصد و متغیرهای سطح تحصیلات فرد و تجربه فعالیت در شغل فرعی در سطح اطمینان ۹۹ درصد، دارای رابطه معنی‌دار مثبت با متغیر وابسته (احتمال مشارکت در آموزش) می‌باشند. سایر متغیرهای مستقل الگو هیچگونه رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته ندارند. نتایج فوق بیانگر این مطالب است که با افزایش سطح تحصیلات افراد و تجربه فعالیت آنها در شغل فرعی، احتمال مشارکت آنها در آموزشها افزایش می‌یابد. با افزایش سطح تحصیلات افراد، انتظار می‌رود درک و دیدگاه ایشان نسبت به آینده‌ی مهارت‌های ایجاد شده توسط آموزشها در فرد بهبود یابد و این امر منجر به افزایش انگیزه فرد جهت مشارکت در آموزشها گردد. همچنین با افزایش تجربه فعالیت افراد در شغل فرعی (افزایش سابقه کار)، معمولاً درآمد حاصل از شغل فرعی افزایش یافته که خود منجر به بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی افراد و خانوار آنها و نتیجتاً کاهش درگیری‌ها و دغدغه‌های ذهنی و افزایش وقت آزاد آنها می‌گردد؛ قرارگیری در وضعیت فوق می‌تواند به عنوان ابزار افزایش انگیزه افراد جهت مشارکت در فعالیتهایی نظیر برنامه‌های آموزشی عمل نماید. از سوی دیگر نتایج مطالعه نشان داده که احتمال مشارکت زنان در آموزشهای ارائه شده از سوی پروژه ترسیب بیش از مردان می‌باشد. بررسی‌های میدانی صورت گرفته مطالعه حاضر در منطقه حاکی از اجرای سطح بالایی از آموزشهای مرتبط با زنان در آن بوده که خود به دلیل یکی از اهداف پروژه ترسیب در راستای برقراری مساوات و عدالت اجتماعی در میان زنان و مردان منطقه و بهبود وضعیت رفاهی و معیشتی زنان می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به وظایف اجتماعی مردان در زمینه تامین معاش خانوار که خود عموماً منجر به افزایش درگیری‌های کاری آنها و نیز کاهش وقت آزادشان نسبت به زنان می‌گردد، با توجه به فرهنگ حاکم بر جوامعی نظیر جامعه مورد مطالعه، انتظار می‌رود زنان از آزادی و وقت بیشتری نسبت به مردان جهت مشارکت در برنامه‌های آموزشی برخوردار باشند. همچنین نتایج جدول ۲ نشان داده که احتمال مشارکت افرادی که در مشاغل غیر از کشاورزی و دامداری فعالیت دارند، بیش از سایرین می‌باشد، به عبارت دیگر هرچه افراد از فعالیتهای کشاورزی و دامداری دور شده و به فعالیت در مشاغل دیگر بپردازند، احتمال مشارکتشان در برنامه‌های آموزشی افزایش می‌یابد. با توجه به آب و هوای منطقه و نیز بروز خشکسالی‌های طولانی مدت در آن، کشاورزان و دامداران منطقه جهت تامین معاش خانوار معمولاً مجبور به افزایش تلاش و زمان فعالیت خود در این

امور می‌باشند. از سوی دیگر بررسی‌های میدانی صورت گرفته در منطقه نشان داده در مشاغلی غیر کشاورزی و دامداری در مدت زمان کوتاه‌تر درآمد بیشتر عاید فرد می‌شود، بنابراین از وقت بیشتر و درگیری کمتری نسبت به کشاورزان و دامداران برخوردار می‌باشند، که خود منجر به افزایش انگیزه آنها جهت مشارکت در آموزشها می‌گردد. در مجموع علائم موافق اکثر ضرایب برآورد شده الگوی حاضر با تئوری‌های اقتصادی و منطبق با واقعیت‌های موجود در منطقه، حاکی از مناسب بودن الگوی فوق می‌باشد. مقدار آماره نسبت درستمایی ($LR=25/83$) و سطح معنی‌داری آن (جدول ۲)، حاکی از این مطلب می‌باشد که حداقل یکی از متغیرهای توضیحی الگو دارای اثر معنی‌داری بر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه در آموزشهای اجرا شده توسط پروژه است. نتیجه فوق بیانگر معنی-داری کلی الگوی حاضر و خوبی برازش آن می‌باشد. درصد صحت پیش بینی در الگوی حاضر برابر با ۷۳ درصد و درصد‌های صحت پیش‌بینی در هر یک از طبقات متغیر وابسته، شامل طبقه اول (مشارکت در آموزشها) و طبقه دوم (عدم مشارکت در آنها)، به ترتیب معادل ۴۲ و ۸۹ درصد برآورد شده است که نشان‌دهنده توان بالای الگوی فوق در پیش‌بینی متغیر وابسته هستند. مقادیر ضرایب تعیین الگوی حاضر (R^2) شامل ضرایب تعیین مادالا، کراگاوهرلر، چاو و مک‌فادن، بین ۱۵ تا ۲۵ درصد برآورد شده است. نتایج حاصل از آزمون مولفه اصلی در راستای بررسی همخطی میان متغیرهای مستقل الگو، حاکی از عدم وجود همخطی میان متغیرهای فوق در الگوی حاضر می‌باشد. در مدل حاضر کششها (کشش کل وزن داده شده) بازگو کننده میزان تغییر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در برنامه‌های آموزشی اجرا شده از سوی پروژه به ازای یک درصد تغییر در مقدار متوسط متغیر مستقل پیوسته‌ی معنی‌دار الگو، در شرایطی که سایر عوامل ثابت نگه داشته شوند، می‌باشد. براساس اطلاعات جدول ۱۴، در شرایطی که سایر عوامل ثابت فرض شوند، یک درصد افزایش در متوسط تجربه فعالیت فرد در شغل فرعی، احتمال مشارکت اعضای گروه توسعه در برنامه‌های آموزشی ۰/۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. سایر متغیرهای مستقل معنی‌دار الگوی حاضر، از نوع متغیرهای طبقه‌ای و مجازی می‌باشند که تفسیر کشش برای آنها نامناسب می‌باشد. مقدار اثرنهایی برای متغیر تجربه فعالیت در شغل فرعی برابر با $-10 \times$ ۲/۴۵۲ برآورد شده است، که نشان می‌دهد یک واحد افزایش در متوسط این متغیر، در شرایط ثبات سایر عوامل، منجر به ۲/۴۵ واحد افزایش احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه در برنامه‌های آموزشی خواهد شد. همچنین نتایج جدول ۲ حاکی از این مطلب است که احتمال مشارکت زنان عضو گروه‌های توسعه روستایی در برنامه‌های آموزشی ۳۹/۶ درصد بیشتر از مردان عضو می‌باشد (تفسیر اثرنهایی متغیر مجازی). با توجه به طبقه‌ای بودن متغیرهای سطح تحصیلات و نوع شغل اصلی فرد پاسخگو، تفسیر اثرنهایی برای آنها از توجیه کافی برخوردار نمی‌باشد.

در مجموع نتایج حاکی از آن است که متغیرهای جنسیت، سطح تحصیلات، نوع شغل اصلی و تجربه فعالیت در شغل فرعی فرد پاسخگو، مهمترین تأثیر را بر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی در آموزشهای اجرا شده از سوی پروژه دارا می‌باشند، به عبارت دیگر می‌توان از این متغیرها و نیز ترکیبی از آنها به‌عنوان گزینه‌های سیاستی در برنامه‌ریزی‌های آتی بهره جست. بر اساس اطلاعات جدول ۳، در صورتی که گزینه‌های سیاستی انفرادی بر اساس این متغیرها مورد توجه قرار گیرد، به ترتیب متغیرهای سطح تحصیلات و تجربه فعالیت در شغل فرعی بیشترین و کمترین تأثیر را بر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه در آموزشها دارا می‌باشند، بطوریکه با افزایش یک واحدی در متوسط متغیرهای فوق، احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه در آموزشها به ترتیب ۰/۳۳ و ۰/۰۹ واحد افزایش می‌یابد. در ارتباط با سیاست‌های تلفیقی دوتایی، گزینه سیاستی افزایش سطح تحصیلات و نوع شغل اصلی توأمأً بیشترین (تغییر در احتمال مشارکت در برنامه‌های آموزشی در ازای تغییر گزینه سیاستی برابر با ۰/۱۱۲) و گزینه سیاستی افزایش متوسط جنسیت و تجربه فعالیت در شغل فرعی توأمأً کمترین تأثیر را بر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه در آموزشها دارا می‌باشند (تغییر در احتمال عضویت برابر با ۰/۰۳). بررسی سیاستهای تلفیقی سه‌گانه نشان داده که گزینه سیاستی افزایش

جنسیت، سطح تحصیلات و نوع شغل اصلی بیشترین تاثیر و گزینه سیاستی افزایش جنسیت، نوع شغل اصلی و تجربه فعالیت در شغل فرعی کمترین تاثیر را بر احتمال مشارکت اعضای گروههای توسعه در آموزشهای داشته‌اند. تلفیق کلیه متغیر یاد شده با یکدیگر در قالب یک گزینه سیاستی باعث شده تا در صورت افزایش یک واحدی در متوسط هر یک از آنها، احتمال مشارکت اعضای گروههای توسعه در آموزشهای اجرا شده از سوی پروژه ۰/۳۸۷ واحد افزایش یابد (تغییر در احتمال مشارکت برابر با ۰/۳۸۷). این گزینه سیاستی (تلفیق کلیه متغیرهای اشاره شده) از میان کلیه سیاستهای مطرح شده در جدول ۳، بیشترین تأثیر را بر احتمال مشارکت اعضای گروههای توسعه در آموزشها داراست، نتیجه فوق حاکی از مکمل بودن متغیرهای جنسیت، نوع شغل اصلی، سطح تحصیلات و تجربه فعالیت در شغل فرعی می‌باشد، که خود بیانگر ضرورت توجه به این مطلب در زمینه برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های آتی است.

جدول (۱) وضعیت مشارکت نمونه مورد مطالعه در انواع آموزشهای ارائه شده از سوی پروژه

نوع آموزش	درصد فراوانی			χ ^۲ آماره
	زن	مرد	کل	
عدم مشارکت در آموزش	45(36/88)	35(28/69)	80(65/57)	2۷۹/7***
مشارکت در آموزش				
آموزش اشتغالزا	14(11/48)	5(4/1)	19(15/57)	
آموزش ترویجی	4(3/28)	6(4/92)	10(8/2)	
آموزش حفاظتی	2(1/64)	3(2/46)	5(4/1)	
آموزش اشتغالزا و ترویجی	5(4/1)	0	5(4/1)	
آموزش اشتغالزا و حفاظتی	1(0/82)	0	1(0/82)	
آموزش حفاظتی و ترویجی	2(1/64)	0	2(1/64)	
کل مشارکت کنندگان	28(66/67)	۱۴(۳۳/۳۳)	۴۲(۱۰۰)	

*** معنی دار در سطح خطای ۱ درصد

جدول (۲) عوامل موثر بر مشارکت اعضای گروههای توسعه در برنامه‌های آموزشی ارائه شده از سوی پروژه ترسیب

نام متغیر	ضریب برآورد شده	آماره t	کشش	
			در میانگین	کل وزن داده شده
مقدار ثابت	-5/09	-2/2	-3/55	-2/698
ویژگی‌های فرد پاسخگو				
جنسیت	1/18	2/037**	0/499	0/396
سن	-2/61×۱۰ ^{-۲}	-0/589	-0/67	-0/511
سطح تحصیلات	0/856	2/905***	1/188	0/943
وضعیت تاهل	0/246	0/265	0/153	0/116
سطح تحصیلات همسر	-0/318	-1/179	-0/381	-0/284
وضعیت اسکان	0/733	1/139	0/398	0/312
شغل اصلی	0/437	2/055**	0/836	0/653
تجربه فعالیت در کشاورزی و دامداری	6/41×۱۰ ^{-۲}	1/445	0/704	0/545
اکتساب شغل فرعی	0/116	2/295***	0/299	0/25
نوع گروه توسعه	-0/16	-0/578	-0/242	-0/181
ویژگی‌های خانوار فرد پاسخگو				
تعداد اعضای خانوار	1/50×۱۰ ^{-۳}	1/39×۱۰ ^{-۲}	5/12×۱۰ ^{-۳}	3/94×۱۰ ^{-۳}
سطح زمینهای تحت مالکیت خانوار	1/66×۱۰ ^{-۲}	0/177	2/00×۱۰ ^{-۲}	1/53×۱۰ ^{-۲}
تعداد دامهای خانوار	7/01×۱۰ ^{-۳}	0/496	0/123	9/88×۱۰ ^{-۲}
درآمد سالانه خانوار	3/01×۱۰ ^{-۳}	0/125	3/71×۱۰ ^{-۲}	2/89×۱۰ ^{-۲}
		MADDALA R ² 0/191 CRAGG-UHLER R ² 0/265 MCFADDEN R ² 0/166 CHOW R ² 0/187		
		LIKELIHOOD RATIO TEST = 25/83** درصد صحت پیش بینی در طبقه ۰ متغیر وابسته = ۸۸/۹ درصد صحت پیش بینی در طبقه ۱ متغیر وابسته = ۴۱/۵ درصد صحت پیش بینی الگو = ۷۳		

ماخذ: یافته‌های مطالعه ** و *** به ترتیب معنی دار در سطوح ۵ و ۱ درصد

جدول (۳) اثر گزینه‌های سیاستی بر احتمال مشارکت اعضای گروههای توسعه در برنامه‌های آموزشی

تغییر در احتمال	گزینه‌های سیاستی	تغییر در احتمال	گزینه‌های سیاستی
0/05	x2+x4	0/02	جنسیت (x1)
0/034	x3+x4	0/033	سطح تحصیلات (x2)
0/291	x1+x2+x3	0/022	شغل اصلی (x3)
0/145	x1+x2+x4	0/009	اکتساب شغل فرعی (x4)
0/102	x1+x3+x4	0/1	x1+x2
0/162	x2+x3+x4	0/069	x1+x3
0/387	x1+x2+x3+x4	0/03	x1+x4
		0/112	x2+x3

ماخذ: یافته‌های مطالعه

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های مطالعه، پیشنهادات ذیل به منظور رفع مشکلات و بهبود عملکرد برنامه‌های آموزشی اجرا شده از سوی پروژه ترسیب کربن در میان مردم محلی ارائه می‌شود:

به منظور بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود در منطقه در راستای ارائه کلاسها و دوره‌های آموزشی با بالاترین سطح کارایی، از یک‌سو ارزیابی و شناسایی دقیق ویژگی‌ها و ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنان منطقه و بویژه اعضای گروه‌های توسعه توسط مسئولین زیربسط توصیه می‌گردد تا براساس ساختار شناسایی شده برنامه‌ریزی‌های آتی در زمینه دوره‌های آموزشی ارائه شده، صورت پذیرد، بویژه نتایج حاصل از بررسی اثرات گزینه‌های سیاستی که حاکی از سطح اثرگذاری بسیار بالای متغیر تحصیلات بر احتمال مشارکت اعضای گروه‌های توسعه روستایی بوده، توجه به این ویژگی اعضا (سطح تحصیلات آنها) در جهت شناسایی و ارائه دوره‌های آموزشی کارآمد و متناسب بیش از پیش ضروری می‌نماید.

در مجموع توانمندسازی مردم محلی از طریق آموزش و آشنا کردن آنها به نقش مهم منابع انسانی در شکوفایی یک منطقه توصیه می‌شود. با توجه به مطالب یاد شده، همکاری دو جانبه سازمانهای دولتی و غیردولتی در راستای شناسایی و ایجاد زمینه‌های لازم و مناسب جهت دسترسی مردم محلی به منابع قدرت و کنترل بیشتری آن به منظور تصمیم‌گیریهایی مربوط به مسائل پیرامون خود و نیز مسائل مرتبط با منابع طبیعی و انتقال تجربیات حاصل از ارزیابی فرآیندهای توانمندسازی در سایر مناطق و نقاط جهان توصیه می‌گردد. با توجه به اینکه مشارکت روستاییان در فعالیتهای مختلف پروژه از جمله برنامه‌های آموزشی مستلزم دسترسی آنها به امکانات مالی و حمایتی جهت مشارکت می‌باشد، توانمندسازی روستاییان در خصوص اخذ حقوق مدنی و اجتماعی‌شان از یک سو و افزایش دسترسی آنها به منابع درآمدی مختلف از سوی دیگر توصیه می‌گردد.

منابع

- ازکیا، م (۱۳۸۱) جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- استعلاجی، ع (۱۳۸۱) بررسی و تحلیل رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی-ناحیه ای. ماهنامه جهاد، شماره ۲۵۱-۲۵۰.
- امیر اصلانی، ف (۱۳۸۳) ترسیب کربن در اراضی بیابانی. فصلنامه جنگل و مرتع، شماره ۶۲.
- امینی‌فر، م (۱۳۶۸) آشنایی با اقتصاد آموزش و پرورش. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲.
- امینی، الف.م و صفری‌شالی، ر (۱۳۸۱) ارزیابی تاثیر آموزش در موفقیت شرکتهای تعاونی مرغداران. فصلنامه علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی، ۶.
- درخشان، م (۱۳۷۴) اقتصادسنجی تک معادلات با فروض کلاسیک. انتشارات سمت، تهران.
- شریعتی، م.ر و متولی، ح.ع (۱۳۸۳) بررسی نقش سازمانهای غیردولتی (NGOs) در حفظ و احیا و توسعه منابع طبیعی. فصلنامه جنگل و مرتع، شماره ۶۳.
- کشاورز، س (۱۳۷۴) نقش آموزش رسمی در توسعه اقتصاد کشور ایران (۷۲-۱۳۶۲). پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشکده علوم انسانی، دانشکده تربیت مدرس، تهران.
- گجراتی، د (۱۳۷۸) مبانی اقتصادسنجی. ترجمه: حمید ابریشمی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، چاپ اول.



- هادربادی ، غ.ر و الف.م ، پویافر (۱۳۸۵) بسیج جوامع محلی و مدیریت مشارکت منابع طبیعی در مناطق خشک و بیابانی (تجربه موفق پروژه بین‌المللی ترسیب کربن). فصلنامه جنگل و مرتع ، ۷۰.
- Judge, G.G (1988) Introduction to the theory and practice of econometrics, John Wiley and Sons Inc, 2nd Edition.
- I.P.C.C, Climate Change (2001) Impacts, Adoption Intergovernmental Panel on Climate Change (I.P.C.C). Cambridge University, Cambridge.
- Harper, J.K., Rister, M.E., Mjelde, J.W., Dress, B.M. and Way, M.O (1990) Factors influencing the adoption of insect management technology. American Journal of Agricultural Economic, 72.
- Harry, C.S., Imrich, J. and Wells, N.C (2003) Enhancing rural learning report of the task force on rural education. Submitted to: Honorable Christy Clark minister of education.
- Hobson, M.E. and Forge, K.M (1992) Pasture watch and the fuehrer direction for agricultural education and extension. Extension and Training, Hawkesbury, Australia.
- Hosseini, J. and Rivera, W (2001) Effectiveness of matyland nutrient management program in reducing crop nutrient use by livestock farmers in maryland. Journal of Extension systems, 17[2].
- Lee, V.E., Bryk, A.S. and Smith, J.B (1993) The organization of effective secondary schools. In Darling-Hammond, L. Review of research in education, 19. Washington, DC: American Educational Research Association.
- Moore, J.F (2005) Digital business ecosystems in developing countries: An introduction, Berkman Center for Internet and Society, Harvard Law school.
- Pinkney, T.C (1997) Does education increase agricultural productivity in Africa?. In: Roger, R., Tenner, T. and Bellany, M.A. Issues in agricultural competitiveness. I.A.A.E. occasional paper, NO7, Univercity Illinois, USA.
- Tuijenman, A (2000) Education literacy and wages in Poland in comparative perspective. Stockholm University, Sweden.
- Whistler, D (1990) An introductory guide to SHAZAM. www.shazam.econ.ubc.ca. Logit Results.



Factor effecting participation of rural development groups members in executive educational courses by Carbon Sequestration Project in Iran

Maryam hasannejad, Mohammad Reza Kohansal, Mohammad Gorbani¹

Abstract

This study investigated factors affecting participation of rural development groups members in executive educational courses by Carbon Sequestration Project using sample size of 198 members in Hossein Abad Ghynab plain in Sarbisheh city within South Khorasan province and application of Logit models. Results showed that the most important factors affecting participation of rural development groups members including sex, education Level, main occupation and acquisition of sub-jobs, In other words, probability of participation of rural development groups members in executive educational courses by Project would increase whit education Level increasing and among people without secondary job, women and the people who Work in other occupations except agriculture and animal husbandry. Finally, recommendations to improve groups performance were supplied.

JEL classification: Q₅₆ , R₅₉ , R₁₉ , Q₂₉ , C₂₉

Keywords: *participation, rural development group, Project of Carbon Sequestration, Logit model*

¹ - The Master of Science in Agricultural Economics - Iranian Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Associate Professor in Ferdowsi University of Mashhad, Department of Agricultural Economics
Hasannejad_m@yahoo.com